

سال انتشار	۱۴۰۳	شماره انتشار	۲۱	صفحات	۱-۱۵
------------	------	--------------	----	-------	------

تحلیل مبانی فقهی مالکیت معنوی در فقه امامیه

آقای دکتر حسین عندلیب

گروه معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

hoseinandalib@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه امامیه، بررسی ادله موافقان و مخالفان با رویکرد مبانی عام و خاص انجام شد. اهمیت پژوهش بدان خاطر است که بسیاری از محصولات کنونی دارای کالاهای مشابه می باشد و کالای مشابه بازار محصول اصلی را تحت الشعاع قرار می دهد و هزینه های هنگفتی که صرف طراحی، کشف و تولید کالای اصلی شده را نادیده می گیرد. در بخش ادله مخالفان، عواملی همچون حفظ قداست علم، ممنوعیت اخذ اجرت برای انجام واجبات، ناسازگاری با قاعده تسلیط و عدم امضای شارع نسبت به مصادیق مستحدثه بررسی شده است. در مقابل، ادله موافقان بر چهار پایه اصلی استوار است: سیره عقلایی و حجیت آن بدون نیاز به امضا، قاعده احترام مال و توسعه مفهوم مال، روایات حرمت سرقت علمی و غصب منافع، و اصل حاکمیت اراده در عقود عقلایی جدید. یافته های پژوهش نشان می دهد که با توجه به تحول اجتماعی، نیازهای علمی و اقتصادی و پذیرش عرف عقلایی، حقوق مالکیت معنوی از منظر فقه امامیه قابل توجیه و مشروعیت بخش است و محدودیت های ذکر شده توسط مخالفان، بیشتر مبتنی بر برداشت های خاص تاریخی و اجتماعی بوده است. نتایج این تحقیق می تواند مبنای فقهی و قانونی محکمی برای تقویت و توسعه حقوق مالکیت معنوی در ایران فراهم کند و در تدوین سیاست های حمایت از نوآوری و خلاقیت علمی و فرهنگی در عرصه های گوناگون نقش مؤثری ایفا نماید. روش پژوهش توصیفی تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: فقه، حقوق، مالکیت معنوی، سیره عقلاء، فقه امامیه.

طبقه بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Analysis of the jurisprudential foundations of intellectual property in Imami jurisprudence

Hussain Andalib

Abstract

This research was conducted with the aim of jurisprudential analysis of intellectual property rights in Imami jurisprudence, examining the arguments of supporters and opponents with the approach of general and specific principles. The importance of the research is because many of the current products have similar products and the similar product overshadows the market of the original product and ignores the huge costs spent on the design, discovery and production of the original product. In the arguments of the opponents, factors such as preserving the sanctity of science, the prohibition of receiving wages for performing duties, the incompatibility with the rule of taslat, and the non-signature of the Shariah have been examined in relation to the established examples. On the other hand, the arguments of the proponents are based on four main foundations: the rational way and its validity without the need for signature, the rule of respect for property and the development of the concept of property, the traditions of the sanctity of scientific plagiarism and the usurpation of interests, and the principle of the rule of will in new rational contracts. The findings of the research show that according to the social transformation, scientific and economic needs and the acceptance of rational custom, intellectual property rights can be justified and legitimized from the perspective of Imami jurisprudence, and the limitations mentioned by the opponents were mostly based on specific historical and social perceptions. The results of this research can provide a solid jurisprudential and legal basis for strengthening and developing intellectual property rights in Iran and play an effective role in formulating policies to support scientific and cultural innovation and creativity in various fields. The research method is descriptive and analytical based on library studies.

Keywords: jurisprudence, Rights, Intellectual property, Biography of wise people, Imami jurisprudence.

متن مقاله

آن‌ها قابل مشاهده است (۳). حق مالکیت معنوی [۱] شامل حفاظت های قانونی اعطا شده به افراد و نهادها نسبت به آثار خلاقانه و اختراعات آنها است. این چارچوب برای محافظت از منافع سازندگان طراحی شده است و اطمینان حاصل می کند که آنها می توانند از مشارکت فکری خود بهره مند شوند و در عین حال نوآوری و خلاقیت را در زمینه های مختلف ترویج کنند (۴). حقوق مالکیت معنوی با اطمینان از اینکه افراد می توانند از مزایای کار خود بهره مند شوند، در نتیجه باعث نوآوری بیشتر می شوند (۵). با حفاظت از مالکیت معنوی، اقتصادها می توانند رشد کنند زیرا کسب و کارها در ایده ها و فن آوری های جدید سرمایه گذاری می کنند و منجر به ایجاد اشتغال و گسترش بازار می شود (۶). حقوق مالکیت معنوی چارچوبی برای مبارزه با سرقت و تقلب فراهم می کند و اطمینان حاصل می کند که سازندگان می توانند از حقوق خود در زمینه های قانونی دفاع کنید (۷).

با این حال، در فقه امامیه میان فقها در زمینه مشروعیت و حدود مالکیت معنوی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها، با استناد به ادله نقلی و مبانی عقلی، مالکیت معنوی را پذیرفته و آن را از مصادیق حقوق مالکانه مشروع دانسته اند، در حالی که برخی دیگر با نقد ادله و استناد به اصول فقهی خاص، محدودیت هایی برای این نوع مالکیت قائل شده اند یا آن را به طور کامل مردود دانسته اند. این پژوهش با هدف تحلیل فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه امامیه، با تمرکز بر بررسی ادله موافقان و مخالفان، تلاش می کند تا با رویکرد مقایسه ای مبتنی بر مبانی عام و خاص، زمینه های توجیهی و نقد نظریات مختلف را روشن سازد. اهمیت این تحقیق نه تنها در تبیین نظری حقوق مالکیت معنوی از منظر فقه امامیه است، بلکه می تواند راهنمایی برای قانون گذاری و توسعه سیاست های حقوقی در زمینه حمایت از نوآوری و خلاقیت در جامعه اسلامی فراهم آورد.

پژوهش حاضر از نوع تحقیق تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر روش فقهی و

تحول زندگی بشر امروزی، تخصصی شدن مشاغل اجتماعی و علوم، پیچیدگی روابط اقتصادی و پیشرفتهای شگفت انگیز ارتباطات و فن آوری از جمله عوامل رشد و ارتقاء جایگاه این رشته و موجب آن شده که امروزه مالکیت معنوی ارزش اقتصادی پیدا کند. زیرا صاحبان آثار همچون نویسندگان و مخترعان و... فرصت آن را ندارند که برای امرار معاش به کارهای اقتصادی بپردازند از این رو باید افزون بر اغراض معنوی و اخلاقی سود مادی و اقتصادی آنها نیز در نظر گرفته شود. مالکیت معنوی یکی از موضوعات چالش برانگیز دانش حقوق در عصر حاضر است بنابر این برخی از متخصصان حقوق مالکیت معنوی بر این باورند که ارائه تعریف دقیق از مالکیت معنوی ناممکن است؛ زیرا از یک سو ماهیت مصادیق مالکیت معنوی چنان متنوع و گوناگون است که ارائه تعریف واحدی که بتواند همه آنها را پوشش دهد دشوار است مثلاً در نظام حاکم بر مالکیت ادبی و هنری بنابر مبنای شخصیت توجه زیادی به شخصیت پدید آورنده محسوب می شود اما در حق اختراع و دیگر مصادیق مالکیت صنعتی بیشتر به ابعاد و فواید اقتصادی حاصل از اختراع و بهره برداری از آن توجه می شود و حق اخلاقی جایگاه چندانی ندارد (۱). مالکیت معنوی، مجموعه ای از امتیازها و مصونیتها و تواناییها است که پدیدآورنده آفرینش معنوی درباره امر غیرمادی و غیرلموس دارد. مالکیت معنوی در جهان امروز بخش مهمی از اموال را تشکیل می دهد و از جهات مختلفی اهمیت دارد. به لحاظ اجتماعی اثر مالکیت معنوی در توسعه دانش و تأمین رفاه تعیین کننده است. به لحاظ اقتصادی بخش مهمی از منابع مالی را شکل میدهد. پذیرش نظام مالکیت معنوی در جهت منافع پدیدآورنده است؛ زیرا وی می تواند از منافع اقتصادی تولید خود بهره کامل ببرد (۲). مالکیت معنوی بیشتر به مسائلی مربوط می شود که به تفکر و اندیشه انسان مربوط می گردد و به خلاقیت های ذهنی او ارتباط دارد. به عبارت دیگر، این نوع مالکیت به طور طبیعی نمی توان آن را لمس کرد و نشان دهنده جنبه ای از دانش و اطلاعاتی است که در محصولات فیزیکی یا در فرایند تولید

است که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان، منحصرأ استفاده کند یا مجموعه حقوقی که صرفاً به شخصیت صاحب حق بوده و به فعالیت معنوی او ناظر است. یا طبق تعریفی دیگر، این حقوق، مزایای قانونی و غیر مادی مربوط به شخصیت پدیدآورنده یک اثر فکری است که به موجب آن، وی برای همیشه از یک دسته حقوق خاص، برخوردار است، یا حقوق و امتیازات غیر مالی است که مربوط به شخصیت پدید آورنده و برای حمایت از او وضع شده است (۹).

تعریف حق مالکیت معنوی در حقوق ایران

حق مالکیت معنوی به مجموعه حقوق قانونی گفته می‌شود که به پدیدآورندگان آثار فکری، علمی، هنری و صنعتی تعلق دارد و امکان کنترل استفاده و بهره‌برداری اقتصادی و معنوی از اثر را برای آن‌ها فراهم می‌کند. این حقوق دارای دو بعد اصلی هستند: بعد اقتصادی شامل حق تولید، نشر، تکثیر، فروش و بهره‌برداری از اثر و بعد معنوی شامل حق انتساب اثر به پدیدآورنده و جلوگیری از تحریف یا نسبت دادن آن به دیگران. بر اساس قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، مالکیت معنوی دارای ماهیت ترکیبی است که حقوق اقتصادی قابل انتقال و حقوق معنوی غیرقابل انتقال را شامل می‌شود (۱۰ و ۱۱).

از دیدگاه فقهی، مالکیت معنوی با اصول و قواعد شناخته شده مانند سیره عقلایی، قاعده احترام مال و حرمت غصب منافع مطابقت دارد. فقهای شیعه، ضمن تأکید بر مالیت آثار فکری، بر مشروعیت حفاظت از منافع و احترام به حقوق پدیدآورنده تأکید کرده‌اند. به طور مثال، شیخ انصاری و محقق حلی تصریح می‌کنند که سیره عقلاء و عرف جاری در جوامع انسانی در مورد حمایت از تولیدات فکری حجت است و شارع، در صورت عدم مخالفت، آن را امضا می‌کند (۱۲ و ۱۳). همچنین، روایات اسلامی درباره حرمت سرقت علمی و غصب منافع، دلالت بر لزوم رعایت حقوق معنوی پدیدآورندگان دارند (۱۴).

در حقوق ایران، مالکیت معنوی به مجموعه حقوقی اطلاق می‌شود که به

حقوقی است و با هدف بررسی و تحلیل ادله موافقان و مخالفان حقوق مالکیت معنوی در فقه امامیه انجام می‌شود. در این تحقیق، داده‌ها و منابع مورد استفاده شامل کتب فقهی امامیه، مقالات علمی و پژوهشی، کتب حقوق اسلامی و فقه اقتصادی، و اسناد معتبر حقوقی است.

روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای و مستند است. ابتدا منابع اصلی فقهی شامل آثار فقها و مراجع امامیه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا احکام و دیدگاه‌های مربوط به مالکیت معنوی استخراج شود. سپس، با استفاده از تحلیل محتوا و روش تطبیقی، دلایل موافقان و مخالفان مورد تحلیل قرار گرفته و با رویکرد مبانی عام و خاص دسته‌بندی و بررسی می‌شوند.

تعریف مالکیت معنوی

اصطلاح مالکیت معنوی، معادل واژه «Intellectual property» است. واژه «Property» در زبان انگلیسی، هم به معنای «حق مالکیت» و «تصرف» و هم به معنای «مال» و «شیء»، که مالکیت به آن تعلق می‌گیرد به کار می‌رود (۸).

پس با توجه به این تعریف می‌توان گفت: هر فکر یا ایده خالقانه که منجر به طرح یا تولید محصولی شود که مورد استفاده جامعه قرار بگیرد در حوزه مالکیت معنوی قرار می‌گیرد، خواه نتیجه این اندیشه، محصولی صنعتی یا تجاری باشد خواه محصولی فرهنگی و هنری.

البته برخی از حقوق دانان با بکار گیری لفظ مالکیت معنوی مخالفند و عبارت مالکیت معنوی را مناسب تر می‌دانند، زیرا لفظ معنوی گرچه ممکن است جامع باشد ولی مانع نیست. چون این لفظ در لغت در مقابل مادی و صوری و ظاهری تعریف شده و نیز با توجه به اینکه اصطلاح «property Intellectual» محصول تراوشات معنوی است و کلمه مزبور در زبان فارسی سیر در عالم معنی و باطن را در ذهن تداعی می‌کند و ما را از موضوع واقعی دور می‌کند، عنوان حقوق مالکیت معنوی بهتر است. حقوق دانان، تعبیر مختلفی را برای اصطلاح حقوق مالکیت معنوی بکار برده اند که در تمام آن تعبیر، مالیت داشتن فکر و ایده مورد تایید بوده است. مثال طبق یکی از تعاریف، حقوق مالکیت فکری (معنوی) حقوقی

و تجهیزات پزشکی وجود برچسب اصالت و سلامت را الزامی نموده است و به کلیه مصرف-کنندگان اکیدا توصیه می-شود تنها کالاهای سلامت محور را پس از احراز اصالت مصرف نمایند.

- ادله مخالفان حق مالکیت معنوی در فقه امامیه

دلایل مخالف به اعتباری به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌شوند.

- دلایل خاص مخالفان حقوق مالکیت معنوی

۱. ادله مخالفان به دلیل حفظ قداست علم

دلایل در این مورد به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱-۱. آیات و روایات نهی کننده کتمان علم

مثل آیه کتمان (بقره، آیه ۱۵۹) و روایاتی که از کتمان علم نهی میکنند،

مثل: النبی (ص): «إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه و من لم

یفعل فعلیه لعنة الله» (۱۵ و ۱۶). و نیز عن النبی (ص) من سئل عن علم

یعلمه فکتمه الجم یوم القیامة بلجام من ناره (۱۵).

هر چند شأن نزول آیه کتمان و دیگر آیات، آنها را به مورد خاص یعنی

مذمت اهل کتاب به دلیل پوشاندن نشانه‌های نبوت پیامبر (ص) و کمان

حقایق محدود می‌کند، با وجود این آیات کتمان از جمله آیه ۱۵۹ سوره

بقره افاده عموم می‌کنند.

روایات مذکور در ذیل تفسیر آیه کتمان این مدعا را اثبات می‌کنند و

گذشته از آن بسیاری از مفسران به عمومیت آیات یاد شده تصریح نموده

اند، (۱۷).

بسیاری از دانشمندان شیعی (۱۸ نراقی، ص ۱۹۵) آیات و روایات دال بر

نادرستی کتمان را به علم دین، فقه و اخلاق مربوط دانسته اند که روایاتی

نیز این نگرش را تأیید می‌کنند.

به نظر می‌رسد که دلیل یاد شده از جمله دلایلی است که به خاطر آن،

برخی از فقهای شیعه همچون امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (۱۹)

حقوق مالکیت معنوی، از جمله حق تألیف و حق اختراع را قبول ندارند.

توضیح آن که امام خمینی نظر به اهمیتی که نسبت به ترویج ارزشهای

اسلامی و مسأله خود کفایی و استقلال ایران اسلامی داشتند، پذیرش

حقوق مالکیت معنوی را موجب عدم ترویج ارزشهای دینی و باقی ماندن

پدیدآورندگان آثار فکری، هنری، علمی و صنعتی اعطا می‌شود تا بتوانند از بهره‌برداری، نشر، تکثیر و استفاده غیرمجاز دیگران از آثار خود جلوگیری کنند. این حقوق شامل دو بعد اصلی است:

۱. بعد مادی: حق بهره‌برداری اقتصادی از اثر، شامل فروش،

اجاره، انتشار و دریافت درآمد ناشی از استفاده از اثر.

۲. بعد معنوی: حق انتساب اثر به پدیدآورنده و جلوگیری از

تحریف یا تغییر غیرمجاز اثر.

قوانین ایران، از جمله قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان

(۱۳۴۸) و قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری

(۱۳۸۶)، مالکیت معنوی را به رسمیت شناخته و تصرف غیرمجاز در آثار

فکری را ممنوع کرده‌اند. این حقوق، علاوه بر جنبه قانونی، از منظر فقهی

و عرف عقلائی نیز قابل حمایت هستند و هدف آنها تشویق نوآوری، حفظ

عدالت و حمایت از خلاقیت فردی است.

تعریف محصولات سلامت محور

شاید تعریف کالای سلامت محور یا معادل-یابی برای آن دشوار به نظر

برسد اما در یک تعریف کلی هر کالایی که مصارف مستقیم انسانی اعم از

خوراکی، آشامیدنی، موضعی یا استنشاقی داشته باشد از زمره کالاهای

سلامت محور است؛ لذا این واژگان فراتر از کالاهای سلامت را شامل

می‌شود و بر این اساس فرآورده‌های غذایی، دارو، تجهیزات پزشکی، اقلام

آرایشی و بهداشتی و شوینده، ملزومات مصرفی پزشکی و حتی دخانیات

و اسباب بازی کودکان از زمره کالاهای سلامت محور شاخص هستند.

مصرف اقلام خوراکی، آرایشی و بهداشتی و بطور-کلی کالاهای سلامت

محور سالم، یکی از بزرگترین دغدغه-های جامعه امروز است. با توجه به

اینکه بخشی از این کالاها نیز از کشور-های دیگر وارد کشور ما می‌شود،

کنترل و نظارت سازمان-های ذیربط از جمله سازمان غذا و دارو و وزارت

بهداشت از محل تولید، حمل و نقل تا عرضه کالا بسیار حائز اهمیت می-

باشد. یکی از راه-های اطمینان از اصالت و سلامت این-گونه کالاها وجود

برچسب-های اصالت بر روی کالا می-باشد. لذا سازمان غذا و دارو برای

کلیه محصولات سلامت محور اعم از خوراکی، آرایشی، بهداشتی، دارویی

و اصالت ندارد حقوق یاد شده درباره آن معنی ندارد. از طرفی در متون اسلامی ضمن انتقاد از تقلید کورکورانه به ابتکار و نوآوری تشویق شده است. چنانچه در روایات آمده که حضرت مسیح گفته اند و نقاد سخن دیگران باشید (۲۵) از سویی باید در نظر گرفت که ماهیت اقتباس مقتضی آن است که مؤلف و مصنف و مخترع ضمن استفاده از آثار و تولیدات فکری پیشینیان با نوآوری خود کار تازه ای روی آن انجام دهند و اثر جدیدی به وجود آورند. اشکال دیگر این تفسیر آن است که حق منحصر به حق شرعی نیست و تشخیص حق ثبوتاً به عهده عرف است مگر آن که شرع از حقی عرفی سلب اعتبار کند که گرچه به لسان نفی موضوع است ولی حقیقتاً نفی حکم است.

۱-۲. ممنوعیت اخذ اجرت نسبت به انجام واجبات

در شیعه همانند اهل سنت نسبت به اخذ اجرت در برابر اتیان واجبات شرعی حساسیت و سخنگیری خاصی شده تا جایی که طبق تصریح برخی از فقهای شیعی (۲۶) کاری که شرعاً انجام آن بر فردی واجب باشد اجیر گرفتن برای آن کار صحیح نیست و اخذ اجرت بر انجام آن کار جایز نمی باشد از همین روی اخذ اجرت بر انجام عبادات و اعمال دینی واجب مثل امامت و خطبه جمعه و تعلیم قرآن و علم جایز نیست بلکه با توجه به این که واجب دینی هستند باید به طور مجانی انجام شوند.

از دیدگاه شیعه مسأله عدم مشروعیت اخذ اجرت در برابر واجبات ابتدا به روایاتی برمی گردد که در آنها از اخذ اجرت بر تعلیم قرآن و یا قضاوت نمودن نکوهش شده است، چنانچه از این عباس در تفسیر آیه آنان (یهودیان) مالی را می خورند که دین و مروتشان را تباه میکند (سحت) مانده / ۴۲ و الکالون للسحت نقل شده که منظور اجرت معلمانی است که در تعلیم قرآن شرط (اجرت) می کنند (۲۷).

هر چند که به موجب آیه نفر تعلیم واجب است با وجود این ترجمه و تألیف متون، حتی متون مقدس واجب نیست تا گرفتن مزد در برابر آن ناروا باشد و نیز عبادیت در ماهیت آن مأخوذ نیست تا اخذ اجرت با آن تنافی پیدا کند (۲۸) و بر فرض وجوب آنها، وجوب آنها با گرفتن اخذ

مردم در جهالت و عقب ماندگی می دانستند، هر چند که ایشان در فتوای مربوط به حق تألیف و حق اختراع به علت یاد شده تصریح ننموده اند ولی از روش ایشان در خصوص سخت گیری در مورد امر به معروف و نهی از منکر و ترویج اسلام که به خاطر آن انقلاب اسلامی را پایه گذاردند و تشکیل حکومت اسلامی دادند. و به طور مکرر از خود باوری فرهنگ غنی اسلامی به عنوان یک فرهنگ نیرومند و راهگشا سخن گفتند میتوان به علت فتوای یاد شده پی برد.

برخی از فقهاء (۲۰ و ۲۱) با استناد به آیات سؤال (نحل، آیه ۴۳) و نظایر آنها وجوب ارشاد جاهل را نتیجه گرفته اند، یکی از دلایل مخالفت امام خمینی با حق تألیف وجوب ارشاد جاهل می باشد. تفاسیری که آیه کتمان را در خصوص اصول و فروع دین می دانند، این احتمال را تأیید می کنند. برخی (۲۲) بر این باورند که فتوای یاد شده در خصوص حق تألیف مربوط به شرایط خاصی است که کتاب کافی کلینی را ناشری چاپ کرده و اجازه نمی داد که دیگران آن را چاپ نمایند (۲۳).

با توجه به محدودیت زمانی حق مؤلف، پاسخ یاد شده قابل قبول نیست، چه آن که پس از گذشت حدود هزار سال از مرگ کلینی، حقوق مادی وی منتفی شده و لذا موردی که به آن استناد شده، تخصصاً از محل بحث خارج است، البته اگر به محدودیت زمانی حق صاحب اثر معتقد نباشیم، چنانچه برخی مادام العمر بودن آن را مطرح نموده اند و بعضی از فقها نیز آن را به وقف خاص شبیه دانسته اند (خامنه ای)، در این صورت پاسخ یاد شده موجه می نماید.

بر اساس تفسیر دیگری (۲۴) از سخن امام خمینی با توجه به این که تقلید در اعمال و اختراعات و اکتشافات و... بر پایه فطرت و خلقت است به همین دلیل در سخن امام مجاز شمرده شده است.

این تفسیر از سخن امام نادرست میباشد، چه آن که تقلید و اقتباس کلیت ندارد و در همه علوم و موارد ممدوح و مرسوم نیست، زیرا اگر خلقت و فطرت پر مبنای تقلید و اقتباس باشد، نوآوری و ابتکار و پیشرفت علوم و صنعت حاصل نمی شد. از سویی شرط حمایت و پذیرش حقوق مالکیت معنوی آن است که اثر همراه ابتکار باشد و لذا اثری که فاقد ابتکار است

باشد. قول به عدم جواز تقلید و نشر و دیگر تصرفات مستلزم آن است که سلطه فرد از مالش قطع شود در صورتی که به موجب قاعده تسلیط، انسان بر مال خودش تسلط و حق هر نوع تصرف در مال خویش را دارد. به تعبیر دیگر، بر اساس این دلیل مشتری پس از خرید اثر مالک آن می‌شود و به موجب آن هر حقی، حتی حق انتشار آن را دارد، زیرا صاحب اثر بر نفس اعمال و افکارش سلطه تکوینی دارد نه بر نتایج آن که به گونه کتاب یا اثر هنری در می‌آید مؤلف کتاب یا اثر هنری، همانند بنایی که خانه ای را ساخته بر بنا سلطه تکوینی ندارد بلکه سلطه وی بنابر اعتبار و ارتکاز عقلاست که اعتبار ندارد به همین خاطر کتاب و اثر مستقل از وجود مؤلف به دست هر که رسد ملک او خواهد شد (۳۶).

این دلیل به جای آن که دلیل بر عدم مشروعیت حق تألیف باشد دلیل بر مشروعیت آن است زیرا پس از اثبات مالیت حقوق مالکیت معنوی، صاحب اثر به موجب قاعده تسلیط بر مال خود حق تصرف دارد و میتواند دیگران را از تقلید و نشر و هر نوع تصرف دیگر بازدارد، جلوگیری صاحب تولید فکری از تصرف در تولید خود که مال محسوب می‌شود جلو گیری از تصرف صاحب مال است در مال خویش که بر خلاف قاعده تسلیط است. در هر صورت قاعده مزبور نافی حق بودن حقوق یاد شده نیست.

۲. امضای شرعی نشدن حقوق مالکیت معنوی

به موجب دلیل امضای شرعی نشدن، از آنجا که حقوق مالکیت معنوی به مفهومی که امروزه متداول و رایج است، در زمان شارع وجود نداشته، لذا گرچه شارع از این حقوق منع و ردع نکرده، از عدم منع شارع، مشروعیت آن نتیجه گرفته نمی‌شود، زیرا عدم منع شارع در صورتی می‌تواند دلیل بر مشروعیت باشد که چیزی در زمان شارع مورد ابتلا بوده و منعی از آن نشده باشد و حال آن که حقوق مالکیت معنوی به مفهوم امروزی آن که برای تولیدات فکری مالیت در نظر گرفته می‌شود در زمان شارع مطرح نبوده است، لذا امضای آنها از نظر شارع معلوم نیست. در مقابل، مثلاً «حق سبق» یا «حق تحجیره» در عرف زمان شارع رایج بوده اند ولی شارع از آنها ردع نکرده، از عدم ردع شارع، امضای شارع را استکشاف می‌کنیم

اجرت در مقابل آنها قابل جمع است و منافاتی با هم ندارند، زیرا اولاً منافات قصد قربت با اخذ اجرت به واجبات تعبدی مربوط می‌شود در صورتی که مسأله تعلیم، واجب تعبدی نیست، هر چند برخی (۲۹) از فقهاء ادعا نموده اند که نسبت به عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم صیغه نکاح یا القاء آن بر متعاقدين اجماع داریم و برخی (۳۰) نیز از اجماع بر ممنوعیت اخذ اجرت در برابر انجام هر نوع واجبی اعم از عینی یا کفایی سخن گفته اند.

از سویی برخی از فقهاء (۳۱ و ۳۲ و ۳۳) ناسازگار بودن قصد قربت با اخذ اجرت را نپذیرفته و ادعا کرده اند که تشدید و تضاعف وجوب به خاطر اجاره موجب تأکید اخلاص است. از طرفی بدون در نظر گرفتن اجاره نیز از دیدگاه برخی از فقهاء (۳۴) بین قصد قربت و اخذ اجرت تنافی نیست و منافات دواعی چون ربا با قصد قربت به خاطر دلیل خاص است. از دیدگاه برخی از فقهاء در خصوص واجبات توصلی از جمله واجبات کفایی اخذ اجرت اشکال ندارد ولی در مورد دیگر واجبات اعم از تعبدی و کفایی عینی و غیره اخذ اجرت جایز نیست و علت جواز اخذ اجرت در واجبات دسته نخست آن است که حصول نظام و ضرورت چنین ایجاب می‌کند، چون منع از اخذ اجرت موجب اختلال نظام و ابقای نیاز و احتیاج است و مشکلاتی را برای صاحبان آثار و فکر و اندیشه ایجاد میکند لطمه زیادی به اقتصاد کشورها وارد می‌کند و از سویی رکود فن آوری و ابتکار و نوآوری و اختراع و فرار مغزها را به دنبال دارد که موجب رضایت دین نیست (۳۵).

- دلایل عام مخالفان حقوق مالکیت معنوی

دلایل عدم به رسمیت شناختن حقوق مالکیت معنوی به طور مطلق یا دلایل عام مخالفان حقوق مالکیت معنوی عبارتند از:

۱. ناسازگاری حقوق مالکیت معنوی با قاعده تسلیط

این دلیل را می‌توان از استناد امام خمینی(ره)، به آن در حکم به عدم شرعیت حق تألیف و حق اختراع نتیجه گرفت. بر اساس این دلیل وقتی انسان کتاب یا کالایی را خریداری می‌کند مال او محسوب می‌شود و او حق دارد که در مال خود هر نوع تصرف، مثل تقلید و انتشار و... را داشته

ندارد و در زمان شرع هم وجود نداشته، پس شارع آن را نپذیرفته و امضا نکرده است، شاید تقسیم مال به منقول و غیر منقول بر اساس نیاز روز و احتیاجات پدید آمده باشد، لذا حکم به ناشرعی بودن آن درست نمی باشد (۳۶).

۴. برخی بر این باورند که حقوق معنوی در زمان رسول اکرم (ص) و ائمه (ع)، نیز وجود داشته و مسأله مستحدثه نیست تا برای مشروعیت آن به امضای شارع نیاز باشد، بلکه چون سیره مستمره ای تا زمان ائمه (ع) بوده از عدم ردع شارع، مشروعیت آن را نتیجه می گیریم (همان).

درباره این نگرش باید گفت که ضمن پذیرش وجود بعد اخلاقی یا معنوی حقوق مالکیت معنوی و اشکالی از بعد مادی حقوق یاد شده در زمانهای بسیار قبل، حقوق یاد شده به شکلی که امروزه وجود دارد نبوده است، زیرا تولیدات فکری همانند امروزه مالیت نداشته اند و پس از سیر تحول و تغییر از قدیم تا کنون، به شکل کنونی مالیت یافته اند. از سویی باید گفت که چنانچه منظور از پذیرش حقوق یاد شده توسط شارع مقدس آن باشد که خود شخص پیامبر (ص) و یا ائمه (ع) آن را امضاء کرده و پذیرفته اند. باید گفت که این مسأله در زمان معصومان (ع) مطرح نبوده است. که ما بگوییم که آیا معصومان (ع) آن را امضاء کرده اند یا نه، بلکه این یک مسأله حقوقی است که موضوع جدیدی دارد و در همه جوامع مورد پذیرش عقلاء بماهم عقلاء قرار گرفته است.

۵. اشکالات یاد شده در فرضی پیش می آیند که حجیت سیره عقلایی را منوط به علم به رضایت شارع و امضای او بدانیم چنانچه برخی (۳۸) با همین نگرش به سیره عقلاء اشکال وارد نموده اند، در صورتی که عدم ثبوت ردع شارع برای حجیت سپره کافی است و به علم به رضایت شارع نیاز نیست. بنابر مبنای یاد شده بین حجیت چیزی نزد عقلاء و حجیت آن نزد شارع ملازمه نیست، لذا امضای شارع ضروری است و مقتضی حجیت می باشد. از سویی ثبوت عدم ردع یکی از راههایی است که کاشف از امضای شارع است.

۶. با توجه به دیدگاه صحیح در خصوص «ال» در اوفوا بالعقوده که آن را جنس می داند نه عهد ذهنی، باید پذیرفت که معاملات و عقود مستحدثه،

و معتبر می باشد.

بر اساس این دلیل از یک سو ارتکاز عقلاً بر مالکیت این حقوق دلالت دارد و از سوی دیگر نیز هیچ منع و ردعی از شارع نسبت به این ارتکاز به دست ما نرسیده است. پس اصل بر اعتبار این ارتکاز عقلایی از نظر شرع مقدس است.

در پاسخ به دلیل یاد شده باید گفت که:

۱. ارتکازات عقلایی به شرط آن که عواطف و تقلید و تلقین باعث رواج آنها نشده باشد نیازی به امضای شارع ندارد. بدیهی است که موضوع مورد بحث این شرط را داراست، چون از یک سو سالیان متمادی مورد توجه قرار داشته و از طرفی حمایت بسیاری از دانشمندان علوم مختلف و حتی فقها را به خود جلب کرده است و بیش از ۱۸ کشور جهان آن را پذیرفته اند و عقلاء بماهم عقلاء» در تمام جوامع اسلامی، مسیحی، یهودی، زردشتی و... برای حقوق مالکیت معنوی اعم از حق تألیف، حق اختراع و ارزش قائل هستند لذا می توان از آن به عنوان «آراء محموده و تأدیات صلاحیه تعبیر نمود. با توجه به ملازمه عقل و شرع با قاعده کلما حکم به العقل حکم به الشرع هر گاه حکم عقل به تحقیق عقلاء بما هم عقلاء» وارد شد، شارع مقدس نیز همان را می گوید و تخطی نمی کند (۳۷).

از سویی، از بعد دیگر نیز می توان به عدم نیاز امضای شارع حکم نمود، به این صورت که پس از اثبات شرعیت حقوق مالکیت معنوی یا پذیرش معامله اقسام مال، به امضای دوباره شارع نیاز نیست، زیرا این کار تحصیل حاصل و نادرست می باشد.

۲. امضای شارع نسبت به ابزار ساده حیات در زمان خویش امضای همه مصادیق حیات از جمله ابزارهای صنعتی زمان ما را نیز شامل می شود. بنا بر این با توسعه در تطبیق خارجی ارتکازی که در زمان معصوم وجود داشته است، می گوییم مصادیق جدیدی برای همان ارتکاز امضا شده پیدا شده است نه آن که ارتکاز جدیدی پیدا شده است تا نیازمند امضا باشد.

۳. اصل معامله اقسام اموال در شرع ثابت شده، اما تعیین مصادیق مال و موضوعات آن کار عرف و عقلاء است، زیرا اگر چنین نباشد، مثل آن است که بگوییم چون در شرع تقسیم اموال به منقول و غیر منقول پیشینه

منظور از عقود، عقود معهود در زمان شارع است، اما عقود جدید که پس از عصر شارع به وجود آمده اند از جمله حقوق یاد شده را شامل نیست تا وفای به آنها لازم باشد.

با توجه به اثبات مالیت حقوق یاد شده از طرق منفعت، کار و... دلیل یاد شده درست نیست، زیرا حقوق یاد شده نه تنها مالیت شرعی دارند، بلکه مالیت آنها به دلیل آن که تولیدات فکری نمایگر شخصیت صاحبان خود می‌باشند، شدیدتر است. لذا وقتی که در مالیت آنها شکی نیست تمسک به عام در شبهه مصداقیه نمی باشد. البته در صورت مشکوک بودن مصداقی از نظر مالیت یا شرعیت، مالیت یا شرعیت آن را نمی توان با عامی که آن مصداق تحت آن قرار دارد اثبات نمود، چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

از سویی باید در نظر داشت که اولاً از طریق ملازمه عقل و شرع و دیگر طرق رضایت شارع نسبت به حقوق مالکیت معنوی کشف می‌شود و از سویی سیره عقلایی به امضای شارع نیاز ندارد از همین روی کسانی که برای اعتبار تک تک سیره‌های عقلانی به دنبال امضای شارعند با پدیده‌های جدید که روبرو می‌شوند با مشکل مواجه می‌شوند. همان گونه که در خصوص فتوای امام خمینی(ره) به عدم شرعیت حقوق یاد شده می‌بینیم از این رو باید پذیرفت که تک تک سیره‌های عقلانی به طور خاص نیازمند امضاء نیست. عقل و سیره عقلانی عقلاء اکیداً مورد تأیید کتاب و سنت است و همین برای امضای کلیه سیره‌های مستحدث کافی است. البته ما باید دقت کنیم که سپره ناشی از تلقین و عواطف و تبلیغات نباشد (۳۵).

از طرفی چنانچه «ال» در اوفوا بالعقود را جنس بدانیم نه عهد ذهنی، از طریق دلالت وضع و این که جمع محلی به ال افاده عموم میکند به تعبیری چنانچه مراد از آیه یاد شده را قضیه حقیقیه بدانیم نه قضیه خارجیه حقوق یاد شده مشمول آیه و شرعی هستند.

- ادله موافقان مالکیت معنوی در فقه امامیه

۱. سیره عقلایی و حجیت آن بدون نیاز به امضا

از جمله آنچه در مورد حقوق یاد شده است صحیح است، زیرا از یک سو اصل بر حاکمیت اراده و آزادی قراردادهاست و از سویی معاملات در فقه امضایی هستند نه تأسیسی از این رو با توجه به پذیرش مالیت حقوق یاد شده از دیدگاه عرف و عقلاء، شارع نیز مالیت آن را پذیرفته و به آن اعتبار بخشیده است.

۷. همان طور که امام (ع) اگر سیره عقلایی زمان خود را نپسندد و بدان خشنود نباشد از آن منع می‌کند عرف و سیره زمانهای دیگر را نیز که به آن آگاه است اگر نپسندد. و نپذیرد می‌تواند منع کند و باید منع کند و اگر معنی به دست نیامد باید گفت که امام از آن خشنود است و آن را تقریر و امضاء فرموده است. نتیجه آن که عرف و سیره عقلا در هر زمان که پدید آید و متداول گردد و در جامعه رسوخ پیدا کنند و در برابر آن ردع و معنی نباشد که به دست ما رسیده باشد. آن عرف، حجت و معتبر و مورد اعتماد است هر چند که به معصوم متصل نباشد. با این شرایط عرف هر زمانی چنانچه دلیل مخالفی از شرع در برابر آن نباشد یکی از منابع قانونگذاری به شمار می‌رود (۳۹ و ۴۰).

۸. سیره عقلایی در رجوع جاهل هر چیز به عالم آن چیز برای همه معلوم است. ائمه (ع) می‌دانستند که علمای شیعه در زمان غیبت و دوره‌هایی که از حضور امام (ع) محروم خواهند ماند هیچ چاره‌ای ندارند جز این که به کتب اخبار و اصول و جوامع رجوع کنند چنان که خود ائمه (ع) از این وضع خیر داده اند، و با توجه به همین عرف عقلا، عوام شیعه به علمای خود رجوع می‌کنند اگر ائمه (ع) این کار عوام را نمی‌پسندیدند و از این عرف و عادت رجوع جاهل به عالم ولو در زمانهای بعدی) خشنود نبودند، بر آنها لازم بود که جلو این عرف و سیره را می‌گرفتند و از آن ردع و منع می‌کردند (۳۹).

۳. مشمول نبودن حقوق یاد شده عام اوفوا بالعقود (مانده، آیه ۱)

از جمله دلایل مخالفان (۳۷ و ۴۱) حقوق مالکیت معنوی آن است که حقوق مزبور تحت عام اوفوا بالعقود، یا در دایره عقود و معاملات قرار نمی‌گیرند تا لازم الاجراء و معتبر باشند. از این رو باید به عدم شرعیت آنها حکم نمود. چون «ال» در «العقود» برای عهد است نه جنس، به عبارتی

۲- قاعده احترام مال و توسعه مفهوم مال

دومین دلیل اساسی موافقان مالکیت معنوی، قاعده احترام مال است که از قواعد مهم فقهی در باب معاملات و حقوق اقتصادی به شمار می‌رود. منابع روایی شیعه بر حرمت تعرض به مال مسلمان تأکید کرده‌اند؛ از جمله روایت مشهور «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» که حرّامی آن را در وسائل الشیعه نقل کرده و بر اهمیت صیانت از اموال مردم تصریح نموده است (۱۴).

فقهایی مانند محقق حلی نیز در شرایع الإسلام مال را امری دانسته‌اند که «قابلیت انتفاع عقلایی» داشته باشد و عرف آن را ارزشمند تلقی کند (۱۳). همچنین صاحب جواهر بر عرفی بودن مالیت تأکید می‌کند و معیار مال بودن را ارجاع به داوری عرف می‌داند (۴۶).

بر اساس این مبانی، موافقان مالکیت معنوی معتقدند که مالیت یک امر عرفی است، نه شرعی. بنابراین هر چیزی که نزد عرف دارای منفعت و ارزش اقتصادی باشد مال محسوب می‌شود. عرف امروز آثار فکری، علمی، هنری و اختراعات را دارای ارزش اقتصادی و قابلیت دادوستد می‌داند؛ از این رو، چنین آثاری تحت دایره «مال محترم» قرار می‌گیرند و تصرف در آن‌ها بدون اجازه، تصرف عدوانی در مال غیر به شمار می‌آید.

در مباحث فقه معاملات، امام خمینی نیز تصریح می‌کند که «تشخیص مصداق مال بر عهده عرف است» و شارع تنها معیارهای کلی را تعیین می‌کند، نه مصادیق جزئی را (۴۳). این مبنا در میان بسیاری از فقهایی معاصر و پیشین پذیرفته شده است؛ از جمله محقق اصفهانی در نهایة الدرایة، محقق نائینی در فوائد الأصول و علامه طباطبایی در المیزان، همگی بر نقش عرف در تعیین مالیت تأکید کرده‌اند (۴۲ و ۴۷).

نتیجه آنکه، هنگامی که افکار، نوآوری‌ها، اختراعات، تألیفات علمی، نرم‌افزارها، و سایر محصولات فکری در عرف امروز دارای منفعت اقتصادی‌اند، به موجب قاعده احترام مال، محترم و قابل حمایت شرعی محسوب می‌شوند. بنابراین، نشر بدون اجازه، تکثیر غیرمجاز یا سوءاستفاده از این آثار از مصادیق روشن اکل مال به باطل و تصرف غیرمجاز در مال غیر قلمداد می‌شود و از نظر فقهی ممنوع است.

یکی از مهم‌ترین ادله موافقان مشروعیت حقوق مالکیت معنوی، بنای عقلاء و سیره قطعی عرفی است. بنابر مبنای اصولی مشهور، هرگاه رفتاری عقلایی در میان جوامع انسانی رواج پایدار و نهادینه داشته باشد و شارع مقدس از آن ردع نکرده باشد، آن سیره حجت است (۱۲). در حوزه مالکیت معنوی، عرف عمومی ملتها و نظام‌های حقوقی معاصر به‌طور گسترده این حقوق را به رسمیت شناخته‌اند، به‌گونه‌ای که حمایت از حقوق پدیدآورندگان به یک «سیره عقلایی مستقر» تبدیل شده است.

«بنای عقلاء بماهم عقلاء» از مهم‌ترین ادله حجیت عرف در مسائل جدید است. شیخ انصاری تصریح می‌کند که سیره عقلایی تا زمانی که شارع از آن نهی نکند معتبر است و نیاز به امضای خاص ندارد (۱۲). همچنین نائینی تأکید می‌کند که سیره عقلایی در حوزه معاملات و موضوعات عرفی، به‌تنهایی و حتی بدون امضای لفظی شارع نیز حجت است (۴۲).

امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی، از جمله کشورهای اسلامی، پدیدآورنده اثر علمی یا هنری، هم از منافع اقتصادی اثر و هم از حق معنوی انتساب اثر بهره‌مند می‌شود. این وضعیت نه پدیده‌ای احساسی یا مقطعی، بلکه ریشه در حفظ نظم اجتماعی، تشویق نوآوری و جلوگیری از هرج‌ومرج علمی دارد. در منطق اصول فقه، چنین ساختاری نمونه روشن «سیره عقلاء بما هم عقلاء» است (۴۳ و ۴۴). بر اساس مبنای مشهور اصولی، سیره عقلایی نیازمند امضای صریح شارع نیست؛ بلکه «عدم ردع» برای حجیت کافی است. موافقان معتقدند هیچ دلیل معتبر شرعی وجود ندارد که حمایت از پدیدآورندگان را نفی یا نهی کند و همین سکوت، کاشف از تقریر و امضای شارع است. شهید صدر نیز بیان می‌کند که شارع در حوزه موضوعاتی که ماهیت عرفی و عقلایی دارند، تنها هنگامی دخالت و ردع می‌کند که با مصالح شریعت در تعارض باشد؛ در غیر این صورت، «السَّيْرَةُ الْعَقْلَائِيَّةُ حُجَّةٌ مَا لَمْ يَكُنْ رَدْعٌ» (۴۴ و ۴۵).

بنابراین، از نگاه این گروه، پذیرش مالکیت معنوی نه تنها با اصول فقهی سازگار نیست، بلکه مقتضای عقل عملی، بنای عقلاء و هماهنگی با قواعد کلی شریعت است.

عقود از نوع «امضایی» هستند، نه «تأسیسی»، و بدین معنا که هر قراردادی که عرف آن را عقلایی بداند و با نصوص شرعی منافات نداشته باشد، شرع نیز آن را تأیید و امضا می‌کند (۴۹ و ۵۰).

در حوزه حقوق مالکیت معنوی، قراردادهای مربوط به حق نشر، حق تکثیر، حق ترجمه، اعطای اجازه بهره‌برداری و سایر قراردادهای مشابه، مصداقی از عقود عقلایی جدید هستند. مادامی که شرایط عمومی معاملات شامل رضا طرفین، قصد، مشروعیت موضوع و جهت معامله در این قراردادها رعایت شده باشد، از منظر شرع نیز صحیح و نافذ تلقی می‌شوند (۴۸).

موافقان مالکیت معنوی استدلال می‌کنند که از آنجا که پدیدآورنده اثر مالک منافع آن است، می‌تواند مطابق اصل حاکمیت اراده، این منافع را به دیگری منتقل کند، واگذار کند یا محدود نماید. این رویکرد با مبانی پذیرفته‌شده فقهی در باب بیع منافع، صلح، اجاره و شروط ضمن عقد همخوانی دارد (۴۹ و ۴۶).

از این منظر، حقوق مالکیت معنوی در قالب «اموال منافع‌محور» قابل فهم است و انعقاد قراردادهای مرتبط با آن از نظر شرعی صحیح و نافذ است. علاوه بر این، بر اساس نظریه مقاصد شریعت، حفظ حقوق پدیدآورندگان موجب رشد علمی، پیشگیری از ظلم، و تحقق عدالت اجتماعی می‌شود، امری که با اهداف و اصول کلی شریعت سازگار است (۵۱ و ۴۵).

بر اساس استدلالات یادشده، مالکیت معنوی بر چهار پایه اصلی استوار است: سیره عقلایی و حجیت آن بدون نیاز به امضای خاص؛ قاعده احترام مال و عرفی بودن مالیت؛ روایات حرمت غصب منافع و سرقت علمی؛ اصل حاکمیت اراده و مشروعیت عقود عقلایی جدید. این چهار رکن نشان می‌دهد که مالکیت معنوی نه تنها با اصول فقهی معارض نیست، بلکه با روح شریعت، عدالت اجتماعی و مصالح عامه سازگار است.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل ادله موافقان و مخالفان حقوق مالکیت معنوی در فقه امامیه نشان می‌دهد که این حقوق، علی‌رغم نوظهور بودن، قابلیت تبیین

۳. ادله روایی بر حرمت سرقت علمی و تصرف در حقوق معنوی یکی از مهم‌ترین ادله موافقان مالکیت معنوی، روایات متعددی است که بر حرمت غصب منافع و سرقت علمی تأکید دارند. اگرچه این روایات در زمان معصومان (ع) به شکل امروزی حقوق معنوی وجود نداشته است، اما اصول شرعی حاکم بر حقوق دیگران و منافع آنان، قابلیت تطبیق بر مصادیق جدید، از جمله آثار فکری و علمی، را دارند (۱۲).

در منابع روایی آمده است که سرقت علمی یا نسبت دادن نوشته و گفته دیگران به خود، مورد نکوهش جدی است. به‌عنوان مثال، روایت معتبری از پیامبر (ص) می‌فرماید:

«مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» (۱۴).

برخی از فقها، از جمله محقق حلی و صاحب جواهر، این روایت را شامل تقلب علمی و نسبت دادن علم دیگران به خود دانسته‌اند و آن را از مصادیق نقض حقوق معنوی به شمار آورده‌اند (۱۳ و ۴۶).

علاوه بر آن، روایات متعددی بر حرمت غصب منافع اموال دیگران دلالت دارند؛ برای مثال، روایت «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» (۱۴) علاوه بر مال مادی، می‌تواند بر منافع مادی و معنوی نیز تطبیق یابد. فقها از جمله شیخ انصاری و صاحب جواهر این مبنا را به‌عنوان قاعده‌ای فقهی پذیرفته‌اند؛ حتی اگر عین مال تصرف نشده باشد، استفاده از منافع آن بدون رضایت مالک، جایز نیست (۱۲ و ۴۶).

با توجه به اینکه حق نشر، حق تکثیر، حق بهره‌برداری علمی و حق انتساب اثر همگی از مصادیق «منافع» محسوب می‌شوند، می‌توان روایات مربوط به غصب منافع را به حقوق معنوی تعمیم داد. بنابراین، هرگونه تصرف بدون اجازه در آثار فکری دیگران، از منظر فقهی و روایی، حرمت شرعی داشته و قابل پیگرد است (۴۸).

۴. تحلیل اصل حاکمیت اراده در عقود جدید

یکی از ارکان مهم نظریه فقهی موافقان مالکیت معنوی، اصل حاکمیت اراده در قراردادهای و گشوده بودن باب عقود است. بر اساس فقه امامیه،

می‌کند.

از جمله نتایج مهم این پژوهش آن است که مالکیت معنوی محصولات سلامت محور باید به رسمیت شناخته شود و از این طریق با حمایت از تولید کنندگان این محصولات حمایت حداکثری به عمل آید. اگر مالکیت معنوی محصولات سلامت محور مورد توجه قرار نگیرد آسیب های فراوانی به اقتصاد سلامت وارد می آید و هزینه های هنگفتی که صرف طراحی، کشف و تولید کالای اصلی شده را نادیده می گیرد

با توجه به تحلیل فقهی ادله موافقان و مخالفان حقوق مالکیت معنوی در فقه امامیه، پیشنهاد می‌شود که چارچوب قانونی حمایت از مالکیت معنوی در ایران با تکیه بر مبانی فقهی و عقلایی تقویت شود تا حقوق پدیدآورندگان تضمین و توسعه علمی و فرهنگی کشور تسهیل گردد. همچنین، انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه فقه، حقوق و فناوری‌های نوین برای شناسایی دقیق مصادیق جدید مالکیت معنوی و ترویج آگاهی جامعه علمی ضروری است. این رویکرد می‌تواند همگامی بین مبانی فقهی و نظام‌های حقوقی بین‌المللی را تسهیل نماید.

و استنباط در چارچوب اصول فقهی را دارند. موافقان با استناد به سیره عقلایی و حجیت آن بدون نیاز به امضای شارع، قاعده احترام مال و توسعه مفهوم مالیت، روایات حرمت غصب منافع و سرقت علمی، و اصل حاکمیت اراده در عقود جدید، مشروعیت مالکیت معنوی را تأیید کرده و آن را با مصالح اجتماعی، تشویق نوآوری، و تحقق عدالت هماهنگ می‌دانند. در مقابل، مخالفان با تکیه بر دلایل خاص و عام، همچون محدودیت نصوص شرعی، عدم امضای شارع نسبت به مصادیق نوین، و ضرورت رعایت قداست علم، نسبت به شناسایی کامل این حقوق ابراز احتیاط کرده‌اند. با ارزیابی این مبانی، روشن می‌شود که مخالفت‌ها عمدتاً مبتنی بر شرایط تاریخی و اصول عام بوده و مانع از پذیرش حقوق مالکیت معنوی در عصر حاضر نمی‌شوند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت معنوی نه تنها با اصول و قواعد کلی شریعت تعارض ندارد، بلکه با حمایت از خلاقیت، نوآوری، رشد علمی، و تأمین مصالح عمومی و عدالت اجتماعی هم‌سازگار است. این جمع‌بندی، چارچوبی مستحکم برای توسعه مطالعات فقهی و حقوقی در حوزه مالکیت معنوی فراهم می‌آورد و امکان استناد به قراردادهای و مقررات جدید در این حوزه را با رعایت اصول شرعی و عقلایی تأیید

۴۱. حائری یزدی، شیخ عبدالکریم (۱۳۹۳)، درر الفوائد. تعلیقات: شیخ محمدعلی اراکی. ناشر: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۴۳. خمینی روح الله. کتاب البیع. قم: مؤسسه نشر اسلامی. بی تا.
۴۴. صدر محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. قم: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۴۵. صدر محمد باقر. اقتصادنا. قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴۶. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۴۷. طباطبایی سیدمحمدحسین. تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۸. صدر محمد باقر. بحوث فی علم الأصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴۹. شیخ انصاری محمدحسین. مکاسب، ج ۱. بی تا.
۵۰. خمینی، روح الله. کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۵۱. علامه طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان. تهران: انتشارات اسوه، ج ۱۸، ص ۲۱۲.
- جامعه المدرسین. ۱۴۰۳ق.
۳۱. خویی. ا. کتاب الصلوة، بیروت: انتشارات دار الهادی. ۱۴۱۰ق.
۳۲. نجفی م ح. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران دار الکتب اسلامیة. ۱۳۶۷ش.
۳۳. حرعاملی ز. شهیداول، للمعه دمشقیه، دارالهادی للمطبوعات، ج ۳. ۱۴۰۳ق.
۳۴. خویی ا. مصباح الفقاهة، مطبعه غدیر. ۱۳۷۱.
۳۵. یزدانی ع. حق مؤلف در اندیشه فقیهان معاصر، جستجوگر پایگاه های شیعه. بی تا.
۳۶. شفاپی عبد الله. حق تألیف از دیدگاه فقه تطبیقی، مجله فقه اهل البیت. شماره ۳۷ و ۳۸. ۱۳۸۸.
۳۷. امامی ا. حقوق مالکیت معنوی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر میزان. ۱۳۷۸.
۳۸. غروی اصفهانی. نهاية الدراية فی شرح الکفاية، قم. ۱۳۷۲ش.
۳۹. خمینی ر. الاجتهاد و التقليد، تحقیق و نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۴۱۸ق.
۴۰. فیض کاشانی م. مفاتیح الشرایع، جامع فقه اهل البیت. بی تا.